

گفتار

۶۲ سال معلمی



رضا داوری اردکانی

● بنده در طول ۱۰ سال اخیر حدود ۲۵ جلد کتاب نوشته‌ام که هر کدام حدود ۱۰ بار قبل از چاپ تصحیح شده‌اند. بیش از اینکه هوش و توانایی در انجام این کار داشته باشم، بر چاب این آثار اصرار داشته‌و زحمت کشیده‌ام. اینکه از برآیند آنها چیزی حاصل شده یا نه، نمی‌دانم. مراسم امروز برای حرمت گذاشتن به کار علمی بر گزار شده است. احسان و لطف شما به من سالیان سال است که ادامه دارد و من قدر دان آن هستم و منتهی هم بر کسی ندارم. با سابقه زندگی ۸۰ساله خود و ۶۲سال معلمی، طبیعی است که دیگران به علم و معلم احترام بگذارند و قدر ۶۲سال معلمی را بدانند. اگر قرار بود زندگی را دوباره از سنین جوانی آغاز کنم، بازهم شغل معلمی را انتخاب می‌کردم. البته معلمان زیادی هستند که قدردانی از زحمات خود را ندیده‌اند.

رابطه با قدرت

برخی می‌گویند بنده برای تقرب به قدرت این کارها را انجام دادم. در حضور آقای خاتمی یا علم به اینکه ۷۰سال است که ایشان را می‌شناسم از ایشان می‌پرسم. ایشان هشت‌سال رییس‌جمهور بودند و ما در سال‌های ریاست‌جمهوری ایشان با هم آشنا نشدیم من حتی به پدر ایشان ارادت خاص دارم اما تقریباً ارتباط چندانی قبل و بعد از ریاست‌جمهوری‌شان نداشتم و چنانچه خودشان می‌دانند کاری به قدرت نداشتم. البته یک دلیلش نیز این بود که فرشت را نداشتمند و من نمی‌خواستم مزاحمان باشم. بنده همیشه به معلمی و نوشتن اکتفا می‌کنم. من معلم هستم، سیاست می‌نویسم اما به حضرت عباس سیاسی نیستم! البته همیشه هم سیاسی بودم و همیشه هم با سیاست سر و کار داشتم اما این سروکار، سروکار فکری بوده حتی وقتی در محضر مرحوم حضرت آیتالله خاتمی بسودم آنجا نیز بحث ما از همین قبیل و بیشتر فلسفی و شبه‌فلسفی بود نه متن سیاست رحلی و جاری کشور. ۸۰سالگی چیزی پدی است اما در عین حال بد نیست.

کارآمدی فلسفه

از جوانی دغدغه‌ای پرورشی برپایم پیش آمده بود که فلسفه که نزدیک به دوهزار و ۵۰۰سال عمر دارد و همه با آن بد هستند چرانیست و نابود نمی‌شود؟ چرا آثار فیلسوف مهجور متعلق به دوران نه‌چندان علمی باقی مانده است ولی خیلی آثار نابریز نمانده‌اند؟ چه چیز فلسفه را حفظ می‌کند؟ اگر فلسفه با زندگی ما ارتباط مستقیم ندارد چرا باقی مانده است؟ فلسفه نه شغل است نه کار و نه نان، اما علوم دیگر همه کاربردی بوده‌اند، این امر قدیم و جدید ندارد. اگر فلسفه نسبتی با سیاست ندارد پس چرا مورد بحث فیلسوفان است. بنابراین آنهایی که می‌گویند فلسفه بی‌کار نیست و هیچ فایده مستقیمی از آن حاصل نمی‌شود در جواب من می‌گویم که من نمی‌دانم، اما اگر اینطور است چرا این فیلسوفان همه‌شان راجع به اخلاق و سیاست بحث کرده‌اند؟ اگر فلسفه اثری و نسبتی با سیاست ندارد پس چرا مورد بحث فیلسوفان است؟ آیا صرف تفنن بوده است؟ اگر سیاست به درد نمی‌خورد و به‌کار نمی‌آید، چرا همه فلاسفه سیاست گفتند و فلسفه‌شان در سیاست اثر گذار بوده و با این امر مسأله‌شان صورت دیگری پیدا کرده است. نمی‌توانم بگویم فلسفه به دردی نمی‌خورد و این امر برای من کافی نیست که بگویم چون افلاطون سیاسی بود پس فلسفه و سیاست با هم پیوند دارند، من باید‌خود به این امر پی ببرم که این پیوند در کجا قرار دارد **پشت‌پا زدن فیلسوف و هنرمند به عقل معاش** ما امروز شاهد رفتارهایی هستیم و راهایی را طی می‌کنیم که ایسن راها در دوره جدید تاریخ غربی صورت دیگری پیدا کرده و تجدید حیات و تجدید عهد شده است. رنسانس، تجدید عهد یونانی است و در پی این تجدید عهد بود که این تمدنی که امروز همه جهان را فراگرفته است پدید آمد. تمدن یونانی نمی‌توانست همه جهان را فراگیرد. بین تفکر و زندگی، بین عقل کلی و عقل معاش ارتباطی وجود دارد که نمی‌توان آن را توضیح داد و بیان کرد، چرا که عقل معاش از عقل کلی بیرون نمی‌آید. سیاست از فلسفه بیرون نمی‌آید. اما وقتی که تفکر هست اخلاق و سیاست قوام پیدا می‌کند. وقتی سیاست هست زمینه برای تفکر نیز وجود دارد. این تناسب و تعادل در جامعه عدالت را به وجود می‌آورد. من در سراسر عمرم از آغاز جوانی که رسالهای درباره فارابی نوشتم مسأله‌ام این بود که چرا فارابی به سراغ سیاست رفت؟ آیا از استنادن یونانی تقلید کرده است؟ اگر تقلید نکرده است، آنچه نوشته به درد سیاست زمان نخورد. آنچه تقریباً بعد از او تعطیل شد بحث سیاست در فلسفه لاغز تر شد تا به زمان ما رسید.

ما خود دیالوگیم

جهان با مهر بنا شده و با مهر نیز سامان می‌یابد، ما قدر ابتکار آقای خاتمی را ندانستیم که بحث دیالوگ را مطرح کردند. صحبت سیاست نیست به تعبیر یک شاعر ما خود دیالوگیم! ما از ابتدا به پرسش «السنس پرکیم، پاسخ دادیم، بنابراین ما اهل عهد هستیم، عهد مهر و محبت، فکر می‌کنیم که به هر حال مقصد و مقصودی داریم و بشر نمی‌تواند بی‌مقصد و مقصود باشد اما چطور باید به آن رسید و چگونه؟ جامعه دارای مقصد و مقصود است نه عقل معاش و عالی نیاز دارد، باید زندگی مردم را دنبال کرد: زمانی که خلی در این زندگی ایجاد می‌شود باید دید این خلل از کجاست. حرف‌زدن، ادعاکردن مسایل را ظاهراً حل می‌کند اما در ظاهر و گفتار نمی‌توان مشکلات را رفع کرد. فلسفه حرف‌های ساده می‌زند اینکه بباییم در حرف بگویم ما کجای تاریخ قرار داریم و در قرن بیست‌ویکم کجا هستیم و از چه مدل‌هایی پیروی می‌کنیم، اهمیتی ندارد.

متن سخنرانی در همایش بزرگداشت داوری

شرق: مراسم بزرگداشت جشن ۸۰سالگی رضا داوری چنان‌که از عنوانش نیز برمی‌آمد به جشنی شبیه بود تا نشستی فلسفی درباره آرا و آثار او. بیش از ۱۰۰ چهره علمی، فرهنگی، سیاستمداران و اهالی فلسفه آمدند، از آشنایی خود با او، خصوصیات شخصی و اخلاقی‌اش، منش علمی و فرهنگی‌اش، مشاغل دولتی و غیردولتی‌اش گفتند و رفتند. جشنی که از پنج عصر یکشنبه آغاز شد و تا پاسی از شب به طول انجامید، به صرف میوه و شیرینی و شام البته، جشنی با حضور راست و چپ، اصلاح‌طلب و اصولگرا، سیاستمدار و مسوولان دولتی، اهالی فلسفه و اندیشه و همه و همه؛ از صادق خرازی و محمدرضا تلیش و احمد مسجدجامعی تا مصطفی میرسلیم و محمود داعی، از علی‌اکبر ولایتی و حداد عادل که این‌روزها در قابعکسی نگنجند، تا محمدعلی اطیحی و محقق‌داماد و محمد رجبی، از غلامرضا اعوانی و غلامحسین دبنائی و بهاءالدین خرمشاهی تا خسروپناه و بیژن عبدالکریمی و محیط‌طباطبایی و... و البته همه‌مان ویژه و دقیقه‌نودی این جشن، سیدمحمد خاتمی، شاید این، جشنی برای شهر «یزد» بود، جشنی با حضور همه یزدی‌های تهران. چنان‌که محمدرضا تلیش نماینده مردم اردکان در سخنرانی خود اصرار داشت داوری را دوستدار پروپا قرص اردکان معرفی کند. تا جایی که صادق خرازی در جواب او گفت: آقای تلیش اصرار عجیبی دارد که بگوید اردکان «یونان کوچک» است!

جشنی که جای سوزن‌انداختن نبود و میهمانان فقط با کارت ویژه اجازه داشتند به مراسم وارد شوند و حتی سخنرانی کساتی همچون شهرام پازوکی و بیژن عبدالکریمی به دلیل کمبود وقت از برنامه حذف شد. جشنی که فهرست برگزار کنندگانش فقط به عده‌انگشتان دست بود؛ فرهنگسرای ابن‌سینا، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ملی یونسکو، سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تهران، دانشگاه تهران، موسسه حکمت و فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، موسسه کتابشهر ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هلیوپولیس: شهر خورشید

قبل از برگزاری همایش کتاب «هلیوپولیس» با حضور غلامعلی جداعادل و محمد رجبی، رییس کتابخانه مجلس شورای اسلامی و افتخار حسین عارف، رییس موسسه فرهنگی اکو رونمایی شد. این کتاب مجموعه عکس‌های عکاس جوان ایرانی مصموه ایران عیسی‌دس در مورد تاریخ و تمدن باستانی لبنان با مقدمه داوری اردکانی است. «گابی لیون» وزیر فرهنگ لبنان در پیامی عنوان کرد برگزاری نمایشگاه «هلیوپولیس» یا شهر خورشید و ارایه آثاری از این دو شهر تاریخی بیانگر حضور و گفت‌وگوی بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف در این شهرها و به‌خصوص شهر بعلبک است. سفیر لبنان هم در ایران در پیام خود: «پیشینه تاریخی لبنان گفت: «شهر بعلبک و شهر هلیوپولیس شهر پایدار آزادی و دعوت به اصلاح و نوید فضایی بهتر است. تاریخ این شهرها به ما نشان می‌دهد که رابطه با خدا، نور و حقیقت، زمان و مکانی جز خط فاصل حق و باطل نمی‌شناسد. به‌وسیله جدیل و بیپلوس هم با اشراف بر دریا که یادآور سفرهای دریایی اجداد فینیقی ما و انتقال الفبا و تجارت و علم و فرهنگ به عالم آتمن‌هایی را در اطراف می‌دینترانه تأسیس کردیم که آثار بسیاری از آن در اسپانیا و برزیل یافت شده است.»

پیش‌تاز میدان فلسفه

در ابتدای مراسم سیدحسین نصر در پیامی که توسط دبیر همایش قرائت شده، گفت: در سال ۱۳۳۷ که تدریس در گروه فلسفه را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آغاز کردم با جوانی مواجه شدم که دانشجوی دکترا در رشته فلسفه بود و مدیر گروه محترم یحیی مهدوی دامغانی از او تعریف می‌کرد. آن جوان رضا داوری بود که اکنون بیش از ۵۰ سال از آشنایی بنده با این دانشمند و متفکر پراح می‌گذرد. طی این نیم‌قرن داوری خدمات فراوانی به رشته فلسفه و سوق دادن جوانان متفکر کشور عزیزمان به راه درست‌اندیشیدن انجام داده و پیش‌تاز میدان بحث جدی فلسفی و طرح سوالات واقعی در امور گوناگون بوده است. او در پایان پیام خود آرزوی سالیان دراز افاضه علمی برای داوری کرد.

فیلسوف فرهنگ

احمد مسجدجامعی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی و عضو فعلی شورای شهر تهران با ذکر خاطراتی دور از داوری به‌ارایه خصوصیات شخصیتی و توضیح لقب فیلسوف فرهنگ پرداخت: «من تجربیات زیادی از دو دوره همکاری با ایشان در نشریه دانشگاه تهران دارم. اگر امسال هشتادمین سال تولد استاد باشد من از حدود چهل‌وچندسالگی ایشان با ایشان آشنایی دارم و زمینه این آشنایی هم به یک کار فرهنگی بازمی‌گردد که ما در دانشگاه تهران تصمیم به راه‌اندازی یک نشریه گرفتیم. وی با اشاره به اینکه داوری فیلسوف فرهنگ و به‌تعبیری فیلسوف گفت‌وگو نیز است، از حوزه‌های فعالیت داوری درباره مسایلی همچون فوتبال، عزاداری‌ها، شیوه‌های مصیبت‌خوانی و تجمع‌های مردمی به‌عنوان نمونه تجمع مردمی در قلعه بابک گفت. او در ادامه عنوان کرد که داوری تلقی و تفکری نسبت به اوضاع دارد و در زمانی که السنس پرکیم، پاسخ دادیم، بنابراین ما اهل عهد هستیم، عهد مهر و محبت، فکر می‌کنیم که به هر حال مقصد و مقصودی داریم و بشر نمی‌تواند بی‌مقصد و مقصود باشد اما چطور باید به آن رسید و چگونه؟ جامعه دارای مقصد و مقصود است نه عقل معاش و عالی نیاز دارد، باید زندگی مردم را دنبال کرد: زمانی که خلی در این زندگی ایجاد می‌شود باید دید این خلل از کجاست. حرف‌زدن، ادعاکردن مسایل را ظاهراً حل می‌کند اما در ظاهر و گفتار نمی‌توان مشکلات را رفع کرد. فلسفه حرف‌های ساده می‌زند اینکه بباییم در حرف بگویم ما کجای تاریخ قرار داریم و در قرن بیست‌ویکم کجا هستیم و از چه مدل‌هایی پیروی می‌کنیم، اهمیتی ندارد.

متن سخنرانی در همایش بزرگداشت داوری

اندیشه



عکس: امیر جباری، به نقل

۱۰۰ چهره علمی در بزرگداشت رضا داوری شرکت کردند

جشنی با حضور همه

فهم علوم انسانی قبل از تحول در علوم انسانی

سخنران بعدی این مراسم آیت‌الله مصطفی محقق داماد، استاد فلسفه و عضو فرهنگستان علوم بود. او نیز به ذکر نکاتی درباره داوری پرداخت. سپس حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، رییس موسسه حکمت و فلسفه جشن بزرگداشت داوری را قابل توصیف کرد: «این جلسه، جلسه تکریم حکمت و فلسفه است؛ تکریم حکمت و فلسفه، تکریم انسانیت است. از این‌رو گاهی اوقات یک استاد به‌نام‌های می‌شود برای اینکه از حکمت سخن گفته شود خصوصاً حکمتی که برای امروز ما کارایی دارد.» وی با بیان اینکه اهل فلسفه چهار دسته‌اند، اظهار کرد: برخی مورخ فلسفه، عده‌ای فیلسوف‌شناسند و تعلیمات صاحب‌نظران را تکرار می‌کنند، برخی فلسفه‌شناس بوده و فلسفه حکمت متعالیه و فلسفه یوزنیوسم را می‌شناسند و دسته چهارم اهل تفکر فلسفی بوده و دغدغه فلسفی دارند و البته داوری‌اردکانی فیلسوف است و مسایلی امروز را با نگرش فلسفی بررسی می‌کند؛ نگرش فلسفی به علم مدرن و علم تجدد. رییس موسسه حکمت و فلسفه ایران عنوان کرد: «در دوره تاریخ و تمدن باستانی اردکانی نگرش به علوم انسانی است که یکی از نیازهای جدی روزگار ما به‌شمار می‌رود و البته فلسفه مضاف علوم و فلسفه مضاف امور انسانی نیز از دغدغه‌های این استاد است، دغدغه امور و علوم با نگرش فلسفی است. وی افزود: ممکن است برخی با ادبیات فلسفی، حرف‌های سیاسی بزنند که نمی‌توانند کاری از پیش ببرند اما این مسئله مهم است که بتوان سیاست را با نگاه فلسفی تبیین کرد. خسروپناه گفت: براساس نگرش استاد داوری، علوم انسانی مخصوص جهان تجدد است و جامعه و جهان دینی به جامعه‌شناسی و روانشناسی و علوم اجتماعی نیاز داشت و این سوال جدی مطرح است که چرا ما در گذشته، در جامعه دینی روانشناسی و علوم اجتماعی نداشته‌ایم و این نیاز در جهان متجدد شکل پیدا کرده است؟ به تعبیر داوری اگر بتوانیم نیازهای جهان متجدد و ارزش‌های آن را کنار بگذاریم نیازی به علوم انسانی ندانستیم البته اینکه ایسن او هم قابل تفکیک‌اند با خبر، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. او نگرش داوری اردکانی را به تجدد نگرشی فلسفی دانست: «از این‌رو متجددشدن به خودی خود هم عیب نیست بلکه عیب آن است که زندگی متجددانه ما یک زندگی پریشان است و ما نیاמדیم با نگرش فلسفی تجدد فلسفی را بپذیریم.

بنابراین ما باید ابتدا جامعه و جهان دینی را تعریف و سپس شوون جهان متجدد را در آن مشخص می‌کردیم.» رییس موسسه حکمت و فلسفه ایران تصریح کرد: برخی معتقدند استاد داوری بیشتر به طرح پرسش پرداخته است، البته به دلیل اینکه ما در بسیاری از مواقع سوال را به صورت دقیق متوجه نمی‌شویم به پاسخ صحیح آن نیز دست نمی‌یابیم. وی در ادامه به بیان دغدغه داوری

اردکانی درباره علوم انسانی پرداخت و گفت: از نظر استاد داوری، علوم انسانی محض و خالص نداریم، علوم انسانی اجتماعی مدرن از فرهنگ و جهان متجدد جدا نیست. خسروپناه خاطرنشان کرد: یکی از مسایل مهمی که باید در بحث علوم انسانی قبل از تحول علوم انسانی به فکر آن باشیم؛ وقتی می‌گوییم علوم انسانی سکولار را دینی و بومی کنیم منظورمان چیست و کدامیک از نیازهای دینی با علوم انسانی غیرسکولار پاسخ داده می‌شود. وی یادآور شد: این پرسش‌های دقیق علوم انسانی است که استاد داوری دقیقاً به بیان آنها پرداخته است از این‌رو مبانی اومانیستی عقلایت خودبندیا که از آسمان کنده شده و علوم انسانی مدرن بریده از آسمان چگونه می‌تواند با سنت آسمان پیوند برقرار کند؟ بنابراین داوری اردکانی معتقد است باید با رویکردی انتقادی به علوم انسانی نگریست.

زندگی با مرگ‌آگاهی

پس از خسروپناه، محمدمصالح خرازی سفیر سابق ایران در سازمان ملل متحد و کشور فرانسه و از دوستان نزدیک رضا داوری اردکانی از سابقه آشنایی خود با داوری در منزل پدری گفت و سپس محمد رجبی رییس کتابخانه مجلس که دبیر علمی این همایش بود درباره داوری صحبت کرد. از نظر او فکر با معنای ارسطویی کلمه یعنی کشف از مجهول و با این تعریف داوری را متفکر به معنای عمیق کلمه دانست. او مشکل بزرگ بشر را این دانست که غالباً در مجهولات سیر می‌کند. متفکر کسی است که حقیقت مطلق را فرآوری افراد قرار داده و موجب هدایت آنها در زندگی فردی و جمعی می‌شود: «داوری از روی دل آگاهی سخن می‌گوید و آنچه را که یافته و بر آن مسلط شده بدون تکلف بر قلم می‌آورد؛ نوشتارش عین گفتارش و گفتارش عین احوالش است به طوری که کسانی که نثر ایشان را می‌خوانند گویی صدای استاد را می‌شنوند. رابطه تفکر و زبان، امری روشن برای

همگان است و افق فکری که داوری در آن قرار دارد و زبان ویژه تفکر ایشان بستگی به زاویه دید خاص استاد دارد و به فرموده قرآن کریم ذکری است که در دل ایشان جاری شده است.» او در ادامه با نقل قول از فردید که مدام از ذکر و فکر صحبت می‌کرد برای داوری هم ذکر و بیان و فکر خاص خودش را قابل شد که ناشی از یک ذکر است. ذکر نه به معنای دعا بلکه به معنای عمیق‌تر کلمه، افقی که خداوند برای انسان می‌گشاید و همه چیز از وجود متفکر ظاهر می‌شود: «وقتی همدل باشیم هم‌زبانی هم به‌وجود می‌آید و از آن مهم‌تر دل آگاهی است. کسانی که اهل دل هستند مسایلی معقول را دریافته و به دل رسانده‌اند، همچنین از خود آگاهی به دل آگاهی رسیده‌اند، مقامی که داوری به آن رسیده است و ما وحدت و همدلی را در ایشان مشاهده می‌کنیم. او کلمه‌ای شده است که گویای حقیقت است، همان شجره طیبه‌ای که قرآن کریم آن را اینطور معرفی کرده است که ریشه‌اش در زمین و شاخه‌هایش در آسمان است که هر زمان می‌توان از میوه‌های آن بهره برد.» وی اظهار کرد: داوری اردکانی با مرگ‌آگاهی زندگی کرد و هیچ‌گاه از شرایط وجودی انسان که وجه عدمی است غافل نبوده و ما شاهدیم این منبع فیاض دایما همانند شجره طیبه، میوه و ثمر می‌دهد.

برجسته‌سازی نقش فرهنگ اسلامی ایرانی

علی‌اکبر ولایتی، استاد تاریخ و تمدن و عضو فرهنگستان علوم پزشکی هم در این مراسم از نقش ایرانیان و مسلمانان در تولید علم گفت: «نظری مطرح است مبنی بر اینکه مسلمانان و ایرانیان پس از قرون وسطی علم را به اروپاییان برگرداندند،

ما دلایلی داریم که این ادعا بی‌انصافی است برای روشن‌شدن ایسن مطلب با کمک افرادی چون داوری کارهایی صورت گرفته است اما باز هم کم‌کاری‌هایی را مشاهده می‌کنیم.» او با توجه به کتابی که درباره نقش ارتباط زبان عربی و لاتین و مسلمانان و اروپاییان در انتقال علم و تحول علمی ترجمه شده است، گفت: «براساس این کتاب ما می‌توانیم تاریخ علم را به سه مقطع تقسیم کنیم؛ نخست مرحله یونانی، دوم مرحله ترجمه و انتقال علم از اروپا به کشورهای اسلامی و سوم مرحله رنسانس. براساس نظر نویسنده این کتاب، این سه مرحله در عرض یکدیگر قرار دارند اما ما می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا این ادعا درست است یا خیر؟» ولایتی با تأکید بر اینکه استاد داوری اردکانی تلاش کردند که جوان‌های ما را در این سال‌ها به هویت ملی و دینی خود برگردانند، افزود: این یک مبنای علمی قابل دفاع است که اگر ما به خودمان بازگردیم می‌توانیم به جایی برسیم که گذشتگان ما رسیده‌اند، این استعداد در جماعت ایرانی وجود دارد با توجه به اینکه بیش از ۵۰ درصد تولیدات علم در تمدن اسلامی مدیون تلاش ایرانی‌هاست.

تکلم یا وراچی؟

این مراسم با سخنرانی محمدرضا تلیش، بهاء‌الدین خرمشاهی، عبدالعظیم اقبال، خواهرزاده رضا داوری، محمدرضا سعیدآبادی، دبیر کمیسیون ملی یونسکو در ایران و سپس خود داوری اردکانی ادامه یافت. پس از سخنرانی داوری، از کتاب «شعر و همسوزاری» اثر رضا داوری اردکانی با حضور حجت‌الاسلام خاتمی، فاطمه طباطبایی، حجت‌الاسلام داعی، غلامرضا اعوانی، محمد رجبی و سایرین رونمایی و هدایای پرشمار سازمان‌ها و افراد به دکتر داوری تقدیم شد. در بخش پایانی مراسم سیدمحمد خاتمی رییس‌جمهور پیشین ایران در سخنانی کوتاه گفت: «اگر تفکر را جوهر انسان بدانیم و اگر قابل باشیم که تفکر با پرسش آغاز می‌شود، استاد داوری کسی است که هم پرسش‌های زمانه را مطرح کرده و هم افقی به روی ذهن همه ما گشوده است. بر این اساس که چگونه ببرسیم اگر حرمت انسان و وجود او در کلام متجلی می‌شود حرمت به انسان حرمت به کلام است و استاد داوری کسی است که نحوه حرمت‌نهادن به کلمه و کلام را به ما آموخت. او توانست دست‌کم تکلم را از وراچی متمایز کند و زمینه تفکیک ایسن دو را فراهم کرد و به ما تذکر داد که مرز میان تفکر و سیاست‌زدگی را تشخیص دهیم و این همه بزرگی علم، داش، فرهنگ و تفکر با همدیگر توأم بود. او در پایان از تواضع داوری و تربیت خانوادگی او گفت: «استاد داوری از ابتدا متواضع بود و هر چه به عمر او افزوده شد این تواضع بیشتر شد، این همه بزرگی وقتی شکوه و جلال می‌یابد که با نجابت استاد همراه شود؛ نجابتی که از پدر بزرگوارشان و به‌خصوص از مادرشان که فرشته‌ای بر روی زمین بودند به ارث رسیده است و اینک با دانش و تفکر و تعلم، شکوه و عظمت فوق‌العاده‌ای یافته‌اند. امیدواریم عمرشان دراز باشد.»

فیلیا-ایتم
System
PHILPA

آمیزه‌ای از هنر، زیبایی و تکنولوژی

نگرشی نو در طراحی فضاهای اداری و سازگار با محیط‌های متفاوت کاری



دفتر مرکزی و نمایشگاه دائمی | تهران | شهرک غرب | بلوار فرحزادی | دادمان غربی | تقاطع پل یادگار امام | شماره ۵، ساختمان فیلیا

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۹۵۳۰۵ | فکس: ۰۲۱-۸۸۴۶۷۱۴۳ | www.philpa.com info@philpa.com

نگاه

تاریخ درباره شما
قضاوت خواهد کرد



مصطفی محقق‌داماد

● از حکمت داوری، از فلسفه، شعر و ذوق او بسیار گفته‌اند اما آنچه برایم از ایشان جالب است همان نکته‌ای است که آقای تلیش به آن اشاره کرد، بنده، عالم، فیلسوف، فقیه، اصولی و ادیب بسیار دیده‌ام اما ردیابی از کسی که این دانش‌ها را با اخلاق و ادب جمع کند، چندان نیافته‌ام؛ یعنی قرن‌ساختن دانش و حکمت با اخلاق و ادب. از ایسن‌رو مطلبی در حضور علما و دانشمندان، به‌صراحت مطرح خواهم کرد و قضاوت آن را به وجدان پاک مردم می‌سپارم بنده پس از چند سال که از تأسیس فرهنگستان علوم سپری شد، به عنوان یکی از اعضا انتخاب شدم، آنجا برام همچون محیطی زیبا جلوه کرد که عالمان فرهیخته و دانشمند، همه با هم دوست بودند و جو غالب جو علم، تحقیق و گفت‌وگو بود. نخستین رییس فرهنگستان علوم ایران علی شریعتمداری بود که سال‌ها پس از آن داوری‌اردکانی ریاست آن را برعهده گرفت. در دوره ریاست داوری فرهنگستان علوم با مشّت کوبیده آهنینی رویه‌رو شد که استقلال آن را تهدید می‌کرد. من از همین‌جا از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی گله می‌کنم؛ از اعضای روحانی شورا گله‌ای نیست چرا که شاید آنها از وضعیت آکادمیک آگاهی کاملی نداشته باشند اما بقیه دانشگاهی هستند هویت و ماهیت حقوقی فرهنگستان علوم به استقلال آن است اما چرا شما در سال ۸۸ در پشت درهای بسته نشستید و این امتیاز را از آن گرفتید؟ تاریخ درباره شما قضاوت خواهد کرد. داوری‌اردکانی در آن مقطع تمام تلاش خود را کرد تا این مسأله در فرهنگستان علوم اجرا نشود و افراد به وسیله ابلاغیه در فرهنگستان منصوب نشوند و من امروز آدم‌ام تا این تشکر را از ایشان داشته باشم. از آقای احمدی‌نژاد رییس‌جمهور فعلی انتظار دارم که ای‌کاش یک‌بار در مصاحبه‌های تلویزیونی اجازه می‌داند یک طلبه دلسوخته نیز حرف بزند. مونولوگ، دیگر برای دوجانبه است. آقای رییس‌جمهور ما از شما متشکریم که درخواست داوری‌اردکانی را قبول کردید و این ویرانی در دوران شما و به نام شما رخ نداد. امیدوارم روحانی که فرد درآشنای فرهنگ و فرزند حوزه و دانشگاه است، درد ما را بشنود. این درد بی‌درمان را به کجا ببریم که آکادمی علوم ایران از آکادمی کشورهای عجمانده هم معتبر است؟!